

وجود چند واژه‌ی بیگانه، به زبان فارسی گزندی وارد نمی‌سازد

دکتر محمد علوی مقدم

استاد دانشگاه فردوسی، مشهد

فلاح و رستگاری را دریافته است و کسی که از خواهش‌های نفسانی پیروی کند، زیان کار است.

خداوند در این سوره، پس از چند سوگند - که از جنبه‌ی بلاغی، بسیار اهمیت دارد - گفتار مهمی که تزکیه‌ی نفس باشد، گفته است. بشر آن زمان می‌تواند خوشبخت باشد و به سعادت واقعی برسد که علاوه بر برخورداری از سرمایه‌های مادی و پیشرفت در علم و صنعت، به همان اندازه هم به معارف و معنویات که مایه‌ی کمال روح انسانی است، توجه کند.

پس از ذکر این مقدمات، می‌خواهم بگویم: وجود چند واژه و اصطلاح بیگانه که معادل درستی برای آن‌ها نیافته‌ایم، به زبان فارسی ما گزندی وارد نمی‌سازد. لیکن چنانچه واژه و اصطلاح جالفتاده‌ی مردم‌پسند را که مردم با آن‌ها آشنا هستند، دگرگون سازیم و به‌عنوان سره‌نویسی، کلمات و ترکیباتی را جایگزین آن‌ها سازیم، نادرست است. در سال‌های اخیر برخی از فضلا - که در حسن نیت آنان شکی نبود - بر آن شدند که واژه‌های مردم‌پسند و همه‌کس فهم را از این جهت که فارسی سره نیست، کنار بگذارند و به واژه‌های بیگانه سخن نگویند، لیکن خوشبختانه جامعه نپذیرفت و مقبول نظر اهل ادب هم قرار نگرفت.

درست به‌خاطر دارم که در سال‌های ۱۳۳۶ و ۳۷ و ۳۸ شمسی کتابی در دانش‌سرای عالی آن روزگاران [= دانشگاه تربیت معلم امروز] تدریس می‌شد به‌نام **فرزان تن و روان** یا بهداشت آموزشگاه‌ها. محتوای کتاب و مطالب آن، برای دانشجویی که می‌خواست معلم شود، سودمند بود، ولی این کتاب حدود ۶۰ صفحه واژه‌نامه داشت که برای خوانندگان لازم بود که در آغاز، واژه‌نامه را مطالعه کنند تا معنی و مفهوم واژه‌های سره‌ی به‌کار رفته در کتاب را فراگیرند تا نوشته‌های کتاب را دریابند و چنانچه واژه‌نامه مورد مطالعه قرار نمی‌گرفت، نوشته‌ها هم درک نمی‌شد و خواننده، مندرجات کتاب را نمی‌فهمید.

این کتاب دو سال در دانش‌سرای عالی تهران تدریس شد و برخی از دانشجویان آن روزگاران که اکنون از فضلا و دانشمندان کشورند، کتاب ۶۰۰ صفحه‌ی **فرزان تن و روان** را به‌عنوان یک درس همگانی خوانده‌اند و هر سال سه بار در نوشتن آزمون آن شرکت کرده‌اند.

□ شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان گنجینه‌های گران‌بهایی از ادب و فرهنگ را در طی قرون، آفریده و از خود به یادگار گذاشته‌اند و ما باید نحوه‌ی آفرینش‌های ادبی سخنوران فارسی را، سرمشق برای امروز بدانیم و با شناخت شیوه‌های ترکیب‌سازی آنان، رفتار نماییم تا به کژراهه نیفتیم.

آثار بزرگان زبان و ادب فارسی مایه‌ی سربلندی قوم ایرانی در جهان بوده است، یعنی در ادبیات منظوم ما یک سلسله مفاهیم عالی‌ه‌ی انسانی وجود دارد که اگر انسان‌ها آن‌ها را آویزه‌ی گوش قرار دهند و بدان‌ها عمل نمایند، خوشبخت و سعادت‌مند خواهند شد. حتی می‌توان گفت یک سلسله دستورات زندگی در شعر فارسی یافت می‌شود که برای خوب زیستن انسان‌ها سودمند است. به‌دستور اقتصادی و شعر نغز فردوسی بزرگ توجه شود که می‌گوید:

چو داری به‌دست اندرون، خواسته

ز ر و سیم و اسبان آراسته

هزینه چنان کن که بایدت کرد

نباید فشاند نباید فشرد

شاهنامه‌ی بروخیم، چاپ ۱۹۳۵م. ج ۸، ص ۲۳۷۵.

که گویا فردوسی به آیه‌ی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (سوره‌ی الاسراء، ۲۹) نظر داشته است.^۱

البته اگر هجوم فرهنگی بیگانگان اخلاقیات ما را به ابتذال بکشاند و پشتوانه‌ی اخلاقی ما را تهدید کند، مصیبت بزرگی است؛ زیرا سجایای اخلاقی و ملکات فاضله، در تأمین سعادت بشر، بسیار اهمیت دارد و اگر اخلاقیات در جامعه‌ی وجود نداشته باشد، زندگی در آن جامعه، هم‌چون جهنمی می‌شود و همه می‌دانیم: آن‌کس خوشبخت و سعادت‌مند است که روح خود را از پلیدی‌ها پاک کند و روان خویش را آلوده نکند و به ناپاکی‌ها نگراید، خداوند در سوره‌ی «شمس» پس از آن‌که به خورشید، منبع نور و درخشندگی و به ماه که در شب پس از خورشید می‌آید و دیگر پدیده‌های طبیعی هم‌چون آسمان و زمین، سوگند یاد می‌کند و کلام خود را بدین سوگندها، موکد می‌کند، سرانجام می‌گوید: «قَدَافِلِحْ مِنْ زَكٰىهَا وَ قَدْ خَابَ مِنْ دَسِیْهَا» (سوره‌ی شمس، ۹ و ۱۰)

یعنی: به‌راستی آن‌کس که نفس و روح خود را پاک گرداند، راه

نویسنده‌ی کتاب روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر بود، انسانی نیک‌سرشت و پاک‌نهاد، ولی تعصبی بیش از اندازه داشت و می‌گفت: با من به واژه‌های بیگانه سخن نگویند.

این پزشک نیک‌نفس، خوش‌قلب و پاک‌طینت که در خیابان لاله‌زار نو مطب داشت و مسوول بهداری دانش‌سرای عالی آن زمان هم بود، در مطب خود - به‌جای مطالعات پزشکی - مرتب لغت می‌ساخت و چنان‌چه دانشجویی اراده می‌کرد که به او مراجعه کند، لازم بود زمانی تمرین کند و زبان فارسی به اصطلاح سره‌ی او را فراگیرد تا بتواند با ایشان سخن بگوید و مثلاً اگر دانشجویی خواست دریابد که نمره‌ی او در امتحان چند است؟ لازم بود که بگوید: «سرور من، اماره‌ی ما در نوشتن آزمون چند است؟» یعنی نمره‌ی من در امتحان چند شده است؟

تعصب معظم‌له در سره نویسی و کلمات ساختگی به‌قدری بود که حاضر نبود واژه‌های مستعمل فارسی را هم به‌کار ببرد، بلکه آن‌چه خود ساخته بود و در کتاب گنجانده بود، به‌کار می‌برد و مثلاً به‌جای «نشست آموزشی» یا جلسه‌ی تعلیماتی می‌گفت: «شینش آموزاکی». به‌یاد دارم که روزی به آن مرحوم گفتم: «چنان‌چه پرما^۱ دهید نام شما را دگرگون سازیم و واژه‌های سره به‌کار بریم و به‌جای دکتر عبداللّه بصیر بگوییم: پزشک بندگان خدای بینا».

ایشان در پاسخ گفتند: «بسیار خوب است، ولی این نامی‌ست که پدر بر من نهاد و مرا در دگرگونی آن پرما، نباشد».

هم‌اکنون که این گفتار را می‌نویسم، متأسفانه کتاب **فرزان تن و روان** تالیف روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر را در اختیار ندارم تا نمونه‌یی از نوشته‌های کتاب را، باز نویسم ولی خوشبختانه کتاب در کتابخانه‌ی شخصی‌ام در مشهد، موجود است.

چه خوب است که پژوهشگران، کتاب را بیابند و بخوانند تا دریابند که با زبان فارسی چه کرده‌اند؟

برای نمونه عباراتی از کتاب را که به‌قول نویسنده، واژه‌ی بیگانه ندارد و فارسی سره است از حافظه‌ی خود می‌نویسم تا روشن گردد که سره‌نویسی افراطی یعنی چه؟!

البته مفهوم عبارت و مطلب بسیار خوب است و برای هر کودکی که قلم به‌دست می‌گیرد، باید بداند که چه‌گونه قلم را به‌دست گیرد و چه‌گونه صفحه‌ی کاغذ در برابرش قرار گیرد و در هنگام نوشتن، چه‌گونه بنشیند؟

نوشته‌ی کتاب **فرزان تن و روان** چنین بود:

شیوه‌ی درست نوشتن چیست؟ و نوآموز چه‌گونه باید قلم را به‌دست گیرد؟

پاسخ کتاب: «باید گردش‌خامه در روی پرهونی باشد که رخش آن آرش و هنترون آن، آرنج باشد».

یعنی باید گردش‌قلم در روی دایره‌یی باشد که شعاع آن دایره آرش باشد و مرکز آن دایره آرنج.

در این عبارت، نویسنده به‌جای دایره، پرهون و در برابر شعاع، رخش و در مقابل مرکز، هنترون گذاشته است و گویا کلمه‌ی «هنترون» را از سانتال فرانسه گرفته و به‌کار برده است. گرفتاری

دانشجو در درس بهداشت آموزشگاه‌ها که کتاب آن را روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر نوشته بود و نام کتاب **فرزان تن و روان** بود و در سال‌های ۳۶ و ۱۳۶۷ در دانش‌سرای عالی آن روزگاران تدریس می‌شد، این بود که دانشجویی می‌بایست نام رشته‌ی تحصیلی خود را به زبان پاک [به اصطلاح آن مرحوم] در نوشتن آزمون بنویسد و به‌جای رشته‌ی ادبیات فارسی بنویسد: رشته‌ی لوترایی و در رشته‌ی فلسفه و علوم تربیتی بنویسد: رشته‌ی پهلپهوش و دانش‌های فرهیختاری و در رشته‌ی علوم طبیعی بنویسد: رشته‌ی گیتیک.

این کتاب دو سال تدریس شد، ولی سرانجام جامعه نپذیرفت و مورد پسند قرار نگرفت و از برنامه‌ی آموزشی حذف شد.

نباید برخی لغات و اصطلاحات رایج و زنده و جاافتاده‌ی متداول در زبان را به بهانه‌ی این‌که اصل آن‌ها عربی یا فرنگی‌ست، کنار گذاشت و لغات نامانوس نادرستی را جایگزین آن‌ها کرد و اگر چنین کنیم بر پیکر زبان لطمه وارد کرده‌ایم و این کار سبب ضعف زبان می‌گردد.

هم‌اکنون واژه‌ها و ترکیبات فراوانی در زبان فارسی به‌کار می‌رود که ریشه‌ی عربی دارد و عربی‌الاصول است، ولی عرب‌زبانان، امروز به‌کار نمی‌برند و در زبان عربی، همان کلمات، ترکیبات و اصطلاحات به‌شبه‌ی دیگری به‌کار می‌رود و ما برای نمونه، چند کلمه و ترکیب و اصطلاح را ذکر می‌کنیم تا معلوم گردد فارسی‌زبانان کلمات عربی‌الاصول را چه‌گونه به‌کار می‌برند و عرب‌زبانان امروز به چه طریق:

عرب‌زبانان می‌گویند:	فارسی‌زبانان می‌گویند:
مستوردات و تصدیرات	واردات و صادرات
وحدات الامداد	واحد‌های امدادی
مُرتاح الضمیر	وجدان راحت
خطورة الموقف	وخامت اوضاع
سوء الحاله الاقتصادية	وخامت اوضاع اقتصادی
الدخول مجاناً	ورود مجانی
امتعه شخصية	وسایل شخصی
وسائط نقلیه العامه	وسایل نقلیه‌ی عمومی
حالة الطواری	وضع فوق‌العاده
هجوم سافر	هجوم علنی
وفدالسلطة التشریعیة	هیات قوه مقننه
صهر الفلزات	ذوب فلزات
حفل رائع	مجلس مجلل
اصدقُ التهانى، اخلص التهانى	تبریکات
صدمه نفسیه	صدمه‌ی روحی
مشاریع الحکومه	طرح‌های دولت
صورة	عکس
مصور - مصورانی	عکاس
المتبعی من الاکل - الفاضل من الطعام	غذای اضافی
قانون العرض و الطلب	قانون عرضه و تقاضا
مکتب المادون	دفتر ازدواج



در تمام دنیا
درستند که هم، طبقاً به اصول و روش، دولت و ملت را با هم
پس از ارایه احترام و اهدای کمال آرزو، موفقت و بهر روزی، یعنی از پیش از برای
آن غیب، از خدای بزرگتر خواهیم داشت و امید داریم که شاهد دستاورد باشیم.
ما همواره هدف کمال را شرف می‌جوئیم و آن غیب، البته می‌شود و این
هم که مورد دست‌مست کورده‌ایم، و در آخر قرار می‌گیرد و از آن بهره‌های بزم
اسکنان بر آن شدم که من بجز به تمام برای برای به حضورتان
بفرستم که بمن در این در حضور غیب، ما همواره به تمام هستیم، هر چه
به صرف حال اگر غیبی باشد، کسب، خواهش‌مند است و در کمال، هر چه
بزرگتر و فایده آن بزرگ است، موفقت آرزوی تمام ما.

علی شریعتی
۱۱/۱۱/۸۵

قمر مصنوعی	القمر الصناعي
قوهی مجریه	السلطة التنفيذية
قیام ملت	انتفاضة الشعب
انقلاب سیاسی	انتفاضة سياسية - حركة سياسية
تمایلات سیاسی	الاتجاهات السياسية
مبارزه‌ی تبلیغاتی	الاتجاهات السياسية
تحریم اقتصادی	الحصار الاقتصادي
مدرک تحصیلی	مؤهلات العلمية
استعفای دولت	استقالة الحكومة
استیضاح دولت	استجواب الحكومة
اشغال نظامی	احتلال العسكري
اصلاح قانون استخدام	تعديل قانون التوظيف
اعتصاب عمومی	اضراب عام
اعلامیه‌ی دولت	بلاغ حكومي
اموال دولتی	متملكات الحكومة
انتظار خدمت	الايقاف عن العمل
مجلس معارفه	حفل التعارف
مسابقات	مباريات
اتصالی برق	ماس كهربایی
اختلافات مسلکی	الخلافات العقائدية
اداره‌ی اعزام محصل	ادارة شؤون البعثات
اداره‌ی نظام وظیفه	ادارة التجنيد
ترمیم کابینه	تعديل الحكومة
ادارات دولتی	المصالح الحكومية - الدوائر الحكومية
هیات حسن نیت	بعثة الصداقة
ملاقات	المقابله

خلع ید
تحکیم روابط - تدعییم العلاقات - توطیه الصلات - توثیق الصلات
این نکته گفتنی است و باید بگوییم: ما اگر نتوانستیم در برابر برخی
از کلمات رواج یافته‌ی در زبان فارسی که همگان آن‌ها را درمی‌یابند،
واژه و ترکیبی جایگزین سازیم که معادل آن باشد، باید همان واژه و
ترکیب را به کار برد؛ زیرا تداخل فرهنگی و زبانی میان اقوام گوناگون
از دیرباز معمول بوده و این تداخل، به سبب پیدایش زمینه‌هایی از قبیل
مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است و کشور وام‌گیرنده‌ی
کلمه، ناگزیر از پذیرش آن بوده است.

منتهی، زبان عربی چون اشتقاقی و قالبی‌ست، عرب‌زبانان برای
ساختن مفاهیم جدید از قالب‌ها استفاده می‌کنند و به‌سادگی کلمه
می‌سازند.

این که گفتیم زبان عربی قالبی و اشتقاقی‌ست، بدین معناست که
عرب‌زبانان از قوالب افعال، تفعلیل، مفاعله، استفعال و... بهره می‌برند
و به‌سادگی می‌توانند کلمات را در این قالب‌ها بریزند و کلمه‌ی جدید
بسازند، حتا وجود وزن مفعول، فَعَالَة و دیگر قالب‌ها مسبب شده که
اینان به‌خوبی بهره‌برداری کنند و مثلاً به‌جای: اتومبیل، سیاره و
به‌جای کشتی، باختره و به‌جای هواپیما: طائره و به‌جای تانک، دبابه و
به‌جای فرودگاه، مطار درست کنند و حتا اینان گام فراتر نهاده و از
کلمه‌ی اسفالت فعل سَفَلت و از واژه‌ی پاستوریزه فعل بَسْتَر و از
کلمه‌ی امریکا فعل تَأْمَرک [= امریکایی شد] درست کرده‌اند و
می‌گویند: طریق مسفلت: راه آسفالت شده؛ لبن مبستر: شیر
پاستوریزه.

ولی زبان فارسی، برخلاف زبان عربی که قالبی و اشتقاقی‌ست،
زبانی‌ست ترکیبی و باید سعی کرد که هم‌چون پیشینیان از
ترکیب‌های زیبا که در گجینه‌ی زبان و ادب فارسی فراوان است، بهره
برد. ترکیبی‌بودن زبان فارسی، بدین معناست که ما کلمات را ترکیب
می‌کنیم و مفهوم جدید می‌سازیم و مثلاً می‌گوییم: فرودگاه، هواپیما،
دریازکن، پیام‌گیر، آشپزخانه، نجسب، مخلوط‌کن و باید از ترکیبی‌بودن
زبان فارسی به‌خوبی بهره جست.

برای درک قدرت زبان فارسی و برای آن که بدانیم یک کلمه در
زبان فارسی در ترکیبات مختلف به‌کار می‌رود و در هر ترکیب مفهوم
خاص از آن درک می‌شود و باید دقیق باشیم، به‌ذکر چند نمونه اکتفا
می‌کنم. مثلاً کلمه‌ی «کشیدن» در زبان فارسی به شیوه‌های گوناگون
به‌کار می‌رود و در جمله‌های مختلف معانی و مفاهیم خاص از آن
درک می‌شود:

در زبان فارسی می‌گویند:	در زبان عربی می‌گویند:
جنس را کشید = وزن کرد	وزن المتاع، وزن السلعة
بالا کشید	اختلس اموال الناس
درد کشید	تالم، عانی من الالم
دُر را کشید	سحب الباب
دُر را بکشید	اسحب الباب
دندان را کشید	خلع السن
زجر کشید	ذاق المرّ

زوزه کشید	عوی
سر مه کشید	تکحل
سیگار کشید	دَحْنُ السَّيْجَارَةِ
طناب را کشید	شَدَّ الحَبْلَ
عکس کشید	رسم الصورة
قرعه کشید	اقتدع
موی او را کشید	شَدَّ شعره
نان را کشید	وزن الخبزر
هفت تیر را کشید	شهر المسدس
کشیدن سگار ممنوع است	التدخين ممنوع
کشیدن غذا	تفريغ الاكل
کشیدن لوله [=لوله کشی]	مد الانابيب
اسباب کشیدن [=اسباب کشی]	نقل الاثاث
بار کشیدن	حمل الشجن
خط کشیدن	الشطب
کشیدن رسم	الترسيم
روی آن، گل زیبایی می کشم	ارسم عليه وردة جميلة
کار به آن جا کشیده شد که...	انجز الامر الى... =
	ادى الامر الى...

یا مثلاً کلمه‌ی «پاشیدن» در زبان عربی، گاه «الرَّشَّ» به کار می‌رود، هم‌چون رَشَّ الما = آب پاشید و گاه «نثر» مانند: نثر بذور المحبة یعنی تخم دوستی پاشید یا «نثر بذور الحقد و البغضا» یعنی تخم دشمنی پاشید. یا مثلاً در مورد «از هم‌پاشیدن» می‌گویند: تبدَدَ یا تفرَّقَ هم‌چون: تفرق جمعهم یا مثلاً در زبان عربی، پاکت میوه را کیس گویند و پاکت‌نامه را ظرف یا «مغلف» یا «غلاف» می‌گویند: «ظرف البرید» یا «ظرف الخطابات» یعنی: پاکت پُست و «ظرف مغلق» یعنی: پاکت سربسته.

در پایان این مقال بر آنم که بگوییم: نباید برخی واژه‌ها و اصطلاحات جا افتاده و رایج و متداول در زبان فارسی را به بهانه‌ی این که اصل آن‌ها عربی‌ست و یا فرنگی، کنار گذاشت و لغات نامانوس نادرستی را جایگزین آن‌ها کرد و اگر چنین کنیم بر پیکر زبان لطمه وارد کرده‌ایم.

مثلاً مردم با کلمات زیر مانوس ترند تا معادل‌های آن‌ها. مردم ما کلمه‌ی «میکروفون» را بهتر درمی‌یابند تا کلمه‌ی «صداپر» معادل آن را؛ زیرا به هر ایرانی وقتی گفته شود: «لطفاً جلوی میکروفون صحبت کنید تا صدایتان به گوش همه برسد». به ذهن فارسی‌زبان آشنا تر است تا به او بگویند: «لطفاً جلوی صداپر صحبت کنید تا صدایتان به گوش همه برسد».

یا مثلاً کلمه‌ی «کابل» را فارسی‌زبانان بهتر می‌فهمند تا کلمه‌ی «بافه» را. یک ایرانی وقتی بشنود که: «بافه»‌ی اصلی تلفن این منطقه قطع شده، شاید چیزی درک نکنند، ولی اگر به او بگویند: «کابل اصلی تلفن این منطقه قطع شده» جمله را به خوبی می‌فهمد.

فارسی‌زبانی که با دارو آشنایی دارد کلمه‌ی «بروشور» را در مثال زیر بهتر درمی‌یابد تا معادل آن که «دفترک» باشد: «قبل از مصرف دارو «بروشور» آن را به دقت بخوانید» و چنان چه به او بگویند: «قبل از مصرف دارو «دفترک» آن را به دقت بخوانید»، شاید چیزی درنیابد.

یک فارسی‌زبان - از طبقه‌ی متوسط - از کلمه‌ی «افاف» همان چیزی را درمی‌یابد که باید دریابد، لیکن از معادل آن یعنی «دربازکن» شاید مفهوم دیگری نیز به ذهنش خطور کند؛ زیرا شما وقتی می‌گویید: «دربازکن خانه احتیاج به تعمیر دارد»، ذهن شنونده‌ی ایرانی که با دربازکن آشناست به چیز دیگری هم منتقل می‌شود، ولی کلمه‌ی اف اف چنین نیست.^۳

البته ورود چند کلمه‌ی بیگانه را به زبان فارسی، نمی‌توان هجوم فرهنگی بیگانگان دانست، بلکه هجوم فرهنگی آن‌گاه است که اخلاقیات ما را به ابتذال بکشاند و پشتوانه‌ی اخلاقی ما را تهدید کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- یعنی: دست خویش را به گردن خود بسته مکن [=کنایتی‌ست از ممسک‌بودن] و آن را مگشای [کنایتی‌ست از اسراف و ولخرجی و تبذیر] که ملامت‌زده خواهی شد.
- ۲- پرما: اجازه
- ۳- مثال‌ها و معادل‌ها از خبرنامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی سال دوم، شماره‌ی بیست و دوم، مهر ۱۳۷۶، صص ۵ و ۶ گرفته شده است.

خلاصه این که زبان فارسی، از وسعت ویژه‌ی برخوردار است و گنجایش دگرگونی در آن فراوان. مثلاً کلمه‌ی «رسیدن» فارسی، در زبان عربی به طرق گوناگون به کار می‌رود:

در زبان فارسی می‌گویند:	در زبان عربی می‌گویند:
میوه رسید [=نارس نیست]	نضجت الفاكهة
نامه رسید	وصل الخطاب
یا مثلاً در مورد کلمه‌ی «خوردن»:	
غذا خورد	اكل الطعام
آب خورد [=نوشید]	شرب الماء
زمین خورد	وقع على الارض
سرما خورد	اخذ البرد
سیلی خورد	اخذ علقة
غصه خورد	اغتم

یا مثلاً در مورد ترکیب «دست‌زدن» در عربی می‌گوییم: المَسَّ: دست‌زدن مانند غسل مس میت.

و مصدر تصفيق: دست‌زدن مانند: «قول بتصفيق حاد»، یعنی: با دست‌زدن‌های ممتد روبه‌رو شد.

یا مثلاً در عبارت «قام العدو بالتمر علينا» یعنی: دشمن دست به توطئه علیه ما زده است.

و نیز در مورد «دست‌کشیدن» گاه می‌گوییم: مسح الزجاج: شیشه را دست کشید، و نیز عطل العمل: از کار دست کشید و در مورد اعتراض می‌گویند: اضرب عن العمل: دست از کار کشید.